

Unit 10 book 6

اندوختن

اندوختن چیزی به معنای جمع آوری مقدار زیادی از آن به مرور زمان است. نامه ها در صندوق پستی زمانی که آنها در تعطیلات بودند جمع شده بودند.

هوایی

وقتی چیزی هوایی است ، مربوط به هوا یا پرواز است. عکاس هوایی از بالون هوا عکس گرفت.

دستگاه

دستگاه وسیله ای است که برای هدفی خاص استفاده می شود. اردوگاه ها دستگاهی داشتند که محل دقیق آنها را به آنها نشان می داد.

بهمن

بهمن مقدار زیادی برف ، یخ و سنگ در حال ریزش از کوه است. بهمن روستای کوهستان را ویران کرد.

ثبات

ثبات حالتی است که همیشه رفتار یکسان است. ثبات او در تیروکمان به این معنی بود که تیم ما شانس پیروزی دارد.

همرفت

همرفت جریان هوای گرم از طریق گاز یا مایع است. هوا به دلیل همرفتی در جو تغییر کرد.

تخلیه

مرخص کردن شخصی به معنای اجازه دادن به ترک مکان ، معمولاً بیمارستان است. بعد از سه روز از بیمارستان مرخص شدم.

سالم

وقتی چیزی سالم است ، کامل است و آسیب نمی بیند. با وجود اینکه بیش از ده سال سن داشت ، کشتی نمونه پدر من هنوز سالم است.

فانی

وقتی فردی فانی است ، نمی تواند برای همیشه زندگی کند. همه مردم فانی هستند.

فال

فال نشانه آنچه در آینده اتفاق خواهد افتاد است. او فکر کرد که دیدن یک گربه سیاه در خیابان به فال بدشانی است.

ابری

وقتی آسمان پوشیده است ، پر از ابر است و آفتابی نیست.

آسمان صبح ابری بود اما تا ظهر دوباره روشن شد.

تکان دهنده

وقتی چیزی تکان دهنده است ، باعث ایجاد یک احساس غمگین بسیار شدید می شود.
دختران در پایان فیلم تلخ گریه کردند.

تکاور

محیط بان شخصی است که از جنگل یا پارک ها محافظت می کند.
بیتتر می خواست محیط بان شود زیرا دوست داشت اوقات را در خارج بگذراند.

آوار

قلوه سنگ توده هایی از سنگ شکسته و چوب است که پس از تخریب ساختمان ایجاد می شود.
پس از زلزله در سراسر شهر آوار بود.

تبعید کردن

تبعید کردن به معنای دور نگه داشتن او از افراد دیگر است.
او بیش از یک سال در جزیره ای تبعید شده بود.

پهلو

اگر چیزی به پهلو حرکت کند ، پس از آن به طرف یا از کنار حرکت می کند.
جیم برای اینکه سرعت خود را کم کند و اسنوبرد خود را متوقف کند به پهلو چرخید.

هق هق کردن

هق هق کردن بلند گریه است.
وقتی دختر کوچکم ازدواج کرد هق هق گریه کردم.

هوشیار

وقتی چیزی یا کسی هوشیار است ، جدی و آرام است.
بعد از تشییع جنازه ، همه احساس بسیار هوشیاری کردند.

لکه. خال

یک لکه علامت یا مقدار بسیار کمی است.
در آنجا که پشه او را گاز گرفت ، یک لکه خون ظاهر شد.

تربیت

تربیت روشی است که توسط والدین که کسی آموزش داده می شود تا چگونه رفتار کنند.
او تربیت سختگیری داشت و هرگز اجازه دیدن تلویزیون را نداشت.

بهمن

رندی یک جنگلبان بود. به دلیل شغلش ، در یک کابین در بیابان تبعید شد.

یک روز ، رادیو گزارش داد ، "همرفت در جو باعث ایجاد ابرهای زیادی می شود. طوفانی جدی ... «ناگهان رادیو ساکت شد.
سیگنال گم شد.

به بیرون رفت و به آسمان پوشیده نگاه کرد. هر کس دیگری آسمان تاریک را به فال طوفان بسیار بد می گرفت ، اما رندی

اینگونه نبود. تربیت او قوام را به او آموخته بود. او سالها این کار را انجام داده بود و هیچ چیز نمی توانست مانع او شود. علاوه بر این ، او فکر می کرد هیچ چیز نمی تواند به او آسیب برساند.

امروز او وظیفه بسیار مهمی را باید انجام می داد. برف شروع به جمع شدن در بالای کوه بود. اگر بیش از حد جمع شود ، می تواند بهمن ایجاد کند. اما رندی دستگاهی داشت تا از شر برف خلاص شود. این از دینامیت برای تکان دادن برف و پایین آمدن لایه بالای برف استفاده میکرد.

با شروع بارش برف ، او فکر کرد که به دفتر برگردد تا اینکه طوفان متوقف شود ، اما تصمیم گرفت که این کار را نکند. ناگهان ، صدای بلند پشت سرش شنید. بهمن بود! او شروع به دویدن کرد ، اما در عرض چند ثانیه ، او را به پهلو زدند و توسط برف و آوار از یک کابین قدیمی که ویران شده بود ، به خاک سپرده شد. یک تیم نجات هوایی به سرعت آمدند. رندی فقط یک لکه در میان انبوه برف بود ، اما تیم به لطف ژاکت رنگ روشن او را پیدا کرد. آنها سریع او را به بیمارستان منتقل کردند.

پس از چند ساعت ، رندی در بیمارستان از خواب بیدار شد. او به چهره های هوشیار پزشکان نگاه کرد و همسرش را دید که دارد حق می کند.

"مشکل چیه؟" او درخواست کرد. او به یاد نمی آورد که چه اتفاقی افتاده است.

"تقریباً نزدیک بود کشته شوی!" همسرش گفت.

"چندین دنده تو شکسته است. اما بقیه شما هنوز کاملاً سالم مانده اید. شما واقعاً خوش شانس هستید که زنده هستید ،" دکتر گفت.

پس از پنج روز ، رندی از بیمارستان مرخص شد. این تجربه به او یک درس تلخ آموخته بود: او یک انسان فانی بود و طبیعت بسیار قدرتمندتر از او بود.